

رسول اعظم کامل ترین الگو برای پیغمبر است

حجة الاسلام سید ابوالقاسم حسینی

خاتم پیامبران و جامع کمالات انسانی است، به این جهت قرآن کریم می‌فرماید: «ولکم فی رسول اللہ اسوة حسنة لمن کان یرجوا اللہ و الیوم الآخر؛^(۱) مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.»

آیه فوق بخوبی نشان می‌دهد که هر کس در پی سعادت ابدی در تمام جهات و رفتارهاست، پیغمبر اکرم(ص) بهترین الگو می‌تواند باشد. آنچه پیش رو دارید، حرکتی است در این مسیر، که نشان دهد پیامبر اکرم(ص) بهترین الگوی برای تمامی بشریت است در تمام ابعاد.

جذب می‌شود و تلاش می‌کند در رفتار و اوصاف، هم‌رنگ آنان گردد. این کشش روانی اگر همراه با محبوبیت و مجذوبیت شود در رساندن انسان به صفات عالی انسانی سخت مؤثر است و در مدت کمی می‌تواند از مس وجود انسان عادی طلای ناب بسازد.

قرآن با توجه به این نکته است که در هر بخش انسانهای نمونه را معرفی نموده است و در هر زمان اسوه‌هایی را معرفی نموده است. اما آن اسوه و الگوی که برای ابد می‌تواند (همچون دین و شریعت اسلامی) به عنوان الگو مطرح بماند و تمام بشریت را به سوی خود جذب نماید، عصاره هستی، و برترین انسان در عالم وجود یعنی حضرت محمد بن عبدالله(ص)،

شرف و جلال پیامبران بود از جلال محمدی سبب وجود جهانیان، همه از کمال محمدی نرسد خرد به کمال او نه بشر به کنه جلال او شرف و یقین و رضا بود نمی‌از خصال محمدی

■ بهترین اسوه

اصل «محاکات» و هم‌رنگ شدن با دیگران مخصوصاً افراد پیر نفوذ و با شخصیت و انسانهایی که از صفات کمالی و معنوی والایی برخوردارند یکی از اصول مسلم روانی است. مطابق این اصل انسان کششی در وجود خود به سوی هماهنگی و هم‌رنگی با دیگران، مخصوصاً با قهرمانان و پاکان، احساس می‌کند و به همین علت به سوی اعمال و صفات آنان



الف: الگو در اخلاق نیک

اخلاق نیکو از برترین صفات کمالی انسان است چه در سطح جامعه و چه در سطح خانواده، لذا شدیداً احساس نیاز می‌شود که فردی دارای اخلاق جامع باشد تا مردم به پیروی از او دنیا و آخرت خویش را با نشاط و آرامش تأمین نماید. قرآن کریم در این بخش پیامبر اکرم(ص) را به عنوان الگو معرفی نموده، می‌فرماید: «و اتك لعلى خلق عظیم»^(۲) و یقیناً تو دارای اخلاق عظیم و برجسته‌ای هستی.»

علی(ع) درباره اخلاق نیک می‌فرماید: «پیغمبر سخی‌ترین مردم از نظر انفاق، شجاعترین مردم، راستگوترین مردم، وفا کننده‌ترین آنان به وعده، و نرمترین آنها از نظر خوی و بزرگواریترین آنها از نظر برخورد بود، هر کس در ابتدا او را می‌دید، ابهتش او را می‌گرفت، و کسی که با او برخورد داشت و او را می‌شناخت به او عشق می‌ورزید، «لم ار قبله و لابعده مثله»^(۳) هرگز مانند او را قبل و بعد از او ندیدم.» برخی افراد در جامعه از اخلاق خوبی برخوردارند ولی در درون منزل و با اهل و عیال خویش اخلاق نیکو ندارند، اما حضرت ختمی مرتبت در همه جا دارای اخلاق نیک و رفتار انسانی بود، از عایشه سؤال شد که اخلاق پیامبر در خانه (و با خانواده چگونه بود) در جواب گفت: «کسان احسن الناس خلقاً لم یکن فاحشاً...»^(۴) نیکوترین مردم از نظر اخلاق (در خانواده) بود هرگز بد زبانی نمی‌کرد»

در جای دیگر جواب داد: «کان الین الناس و اکرم الناس و کان رجلاً من رجالکم الا انه کان ضحاکاً بساماً»^(۵) پیغمبر نرمخوترین مردم و بزرگواریترین مردم بود، و او (مانند) مردی از مردان شما جز آن که او بسیار خنده رو و متبسم بود.»

به این نکته توجه شود که این پاسخ از طرف کسی است که آزار و اذیت کمی نسبت به پیامبر اکرم(ص) نداشته، و قطعاً جا داشته که حضرت با او در مواردی تند برخورد کند، ولی خلق نیک او اجازه چنین کاری را نداده است. عبدالله بن جابر نیز می‌گوید: «ما رأیت احداً اکثر تبسماً من رسول الله(ص)»^(۶) هیچ کسی را مانند رسول خدا متبسم ندیدم.»

پیامبر اکرم(ص) نه تنها خود دارای اخلاق ستوده و کامل بود که اساساً بر این باور بود که فلسفه اصلی بعثت او برای تکمیل اخلاق است و می‌فرمود: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»^(۷) همانا من برای به سامان رساندن فضائل اخلاقی بعثت شده‌ام.»

در بیان اخلاقیات آن حضرت برخی از آنها

خیلی برجسته است که قرآن نیز روی آن تکیه کرده است:

۱- **نرمخویی راز موفقیت آن حضرت.** از شاخص‌ترین صفات اخلاقی آن حضرت نرمخویی و «الین» بودن آن حضرت بود تا آنجا که قرآن کریم رمز و راز موفقیت آن حضرت را در هدایت جامعه آن روز همین امر می‌داند، لذا فرمود: «فما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک»^(۸) به برکت رحمت الهی در برخورد با مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.»

۲- **دلسوزی برای هدایت مردم.** رهبران و عالمانی که درد و سوز هدایت مردم را دارند، دلسوزانه مردم را به سوی حق و حقیقت دعوت می‌کنند و برای تحقق این مسئله از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند، و هیچ مانعی هم نمی‌تواند آنها را از این تلاشها باز دارد. پیامبر خاتم از جمله رهبرانی است که این صفت را در حد کمالش داراست، قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالموئین رؤف رحیم»^(۹) همانا فرستاده‌ای از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت و راهنمایی شما دارد و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.»

دلسوزی حضرت ختمی مرتبت به حدی بود که گاهی از شدت غصه خود را در معرض خطر قرار می‌داد، و غصه او اختصاص به انحرافات مسلمانان نداشت بلکه بر گمراهی کافران نیز غصه می‌خورد، قرآن در این باره می‌فرماید: «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفاً»^(۱۰) گویی می‌خواهی به خاطر اعمال (ناواری) آنان اگر به این گشتار ایمان نیاورند، خود را هلاک کنی.»

حضرت مردم مکه و اطراف آنرا به سوی توحید و خداپرستی و ترک بت پرستی دعوت می‌کرد، گاه آن مردم نمانان او را سنگ بباران می‌کردند، حضرت مجبور می‌شد که مکه را ترک گوید، خدیجه به دنبال حضرت، وقتی او را در بیابان زخم‌های پای او را با ساجان می‌کرد ولی حضرت در همان حال در حق قیوش دعا می‌کرد، و هرگز نفرین نمی‌نمود، و عرضه می‌داشت: «اللهم انشر لعموی قاتلهم لا یسلمون»^(۱۱) خدایا قومم را پیشانی ریزان آنها نمانند (و از مقام و منزلت من آگاهی ندارند.)

۳- امانت داری

امانتداری حضرت به حدی معروف بود که در زمان قبل از بعثت در بین مشرکین مکه معروف به محمد «امین» بود. خود آن بزرگوار درباره امانتداری خود می‌فرماید: «اما والله انی لامین فی السماء و امین فی الارض»^(۱۲) بخدا سوگند به حقیقت من در آسمان و زمین امانتدارم.»

ابن اسحاق در این باره می‌گوید: «قریش رسول خدا(ص) را قبل از نزول وحی امین نامیدند.» بخاطر همین امانت داری او بود که خدیجه بنت خویلد وقتی متوجه راستگویی و امانتداری او شد فردی را دنبال او فرستاد و از او خواست که کاروان تجارتی او را به سوی شام همراهی کند، حضرت قبول فرمود: و بعد از برگشت طبق گزارش همراهان امانتداری او بیشتر برای خدیجه ظاهر گشت^(۱۳) و همین امر نیز در انتخاب آن حضرت به عنوان همسر دخیل بود. حتی بعد از بعثت، مشرکان مکه با همه دشمنی‌هایی که با پیامبر اکرم(ص) داشتند امانت‌های خویش را نزد او می‌گذارند، به این جهت و برخی موارد دیگر علی(ع) را هنگام مهاجرت نماینده خویش قرار داد تا علاوه بر انجام کارهای دیگر امانات را به صاحبان آنها برگرداند. از همه این‌ها بالاتر امانتداری او در حفظ و تبلیغ وحی از بازرزترین نشانه‌های امانتداری آن حضرت بود.

۴- زهد و بی رغبتی به دنیا

بر حصیری می‌خواهید که اثر او در پهلوانش آشکار بود، به او گفته شد بهتر نیست فرشی بهتر برای خود انتخاب کنی؟ فرمود: «مالی وللدنیا؟! ما مثلی و مثل الدنیا الا کراکب سار فی یوم سائف فاستظل تحت شجرة ساعة من نهار ثم راح و ترکها»^(۱۴) مرا به دنیا چه کار؟ مثلی من نسبت به دنیا قتل سواری است که در روز صاف حرکت می‌کند، پس (برای فرار از گرما) ساعتی را زیر سایه درخت استراحت می‌کند و بعد آنجا را ترک می‌کند (حالت من نسبت به دنیا نیز چنین است.) امام باقر(ع) درباره زهد و بی اعتنایی پیامبر اکرم(ص) نسبت به دنیا و ما فیها فرمود: «ان رسول الله لم یؤت دیناراً ولا درهماً ولا عبداً ولا رایةً ولا شاةً ولا بهراً، و لقد قبضت ر ان درعه مرثونة عند یهودی من یهود الندینة بعشیرین دیناراً من شعیب استلفها نفقة لاهله»^(۱۵) براسنی رسول خدا(ص) نه درهه و دیناری و نه بنده و کنیزی و نه گوسفند و شتری به آر، نگذاشت در حالی قبض روح شد که زلفش در نزد یهودی از



یهودیان مدینه در مقابل بیست من جو که به عنوان معامله سلفه برای نفقه خانواده گرفته بود گرو بود.»

ابن خولی می‌گوید: ظرفی از شیر و عسل برای پیامبر اکرم (ص) برده شد. شناع کرد که بنوشد، پس فرمود: دو نوشیدنی با هم و دو ظرف (غذ) در یک ظرف! لذا از نوشیدن امتناع کرد و فرمود: من آن را حرام ندانم (برای مردم حلال است) ولیکن فخر فروشی (از این که چنین غذایی بخوردم) و حساب پس دادن در مقابل مازاد (بر ضرورت) دنیا را فردا (ای قیامت) مکروه و ناپسند می‌دانم. دوست می‌دارم فروتنی در مقابل خداوند راه بردستی کسی که برای خدا فروتنی کند خدا او را بالا می‌برد» (۱۶) این زهد برای همه مخصوصاً مسؤولان می‌تواند الگو قرار گیرد.

۵ - غضب برای خدا

از آنجا که پیامبر خاتم (ص) کامل‌ترین انسان هستی است و تمام کارها و فعالیت‌های او بر محور رضایت الهی بود، حتی غضبش نیز برای خدا بود.

ابن شهر آشوب نقل نموده که: «کان التبی... یغضب لربّه و لا یغضب لنفسه» (۱۷) همیشه این گونه بود که پیامبر برای خدا غضب می‌کرد و (هرگز) برای نفس خود غضب نمی‌کرد.»

عایشه می‌گوید: هرگز رسول خدا (ص) چیزی را با دستش نزد، و همین طور زن و خادمی را نزد مگر (زدنی که برای خدا بود) لذا در راه خدا جهاد می‌کرد.

۶ - با حیا

از دیگر صفات اخلاقی آن حضرت حیا بود، در نهایت دلاوری و شجاعت از بالاترین درجه حیا برخوردار بود. ابو سعید خدری درباره حیا آن حضرت می‌گوید: «کان اشدّ حیاً من العذراء فی خدرها» (۱۸) حیا او (پیامبر) از دختران پشت پرده، بیشتر و شدیدتر بود.»

و نیز از ابوسعید خدری نقل شده که: «حضرت آن قدر حیا داشت که چیزی از او درخواست نمی‌شد مگر این که عنایت می‌کرد.» (۱۹)

۷ - متواضع و فروتن

خود آن بزرگوار فرمود: «خمس لا ادعهن حتی المات: الاکل علی الحظیض مع العیید، و رکوبی الحمار مؤکفاً و حلبی العنز بیدی، و لبس الصوف و التسلیم علی الصبیان لتکون سنّة من بعدی» (۲۰) پنج چیز را تا دم مرگ رها

نمی‌کنم: ۱- خوردن بر روی زمین با برتگان. ۲- سوار شدن الاغ در حالی که فقط عرق گیر داشت. ۳- نوشیدن شیر بز یا دستان خویش ۴- پوشیدن جامه پشمی. سلام نمونن بز کوهکان تا بعد از من سنت و رسم شود.»

ابومسعود می‌گوید: مردی خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید، هنگام سخن گفتن بدنش می‌لرزید، حضرت فرمود: آرام باش من شاه نیستم من فرزند زنی هستم که قنبد (گوسفند خشک شده) می‌خورد. (۲۱)

حمزة بن عبدالله بن عتبه می‌گوید: «در پیامبر اکرم (ص) خصلت‌هایی بود که در جباران نیستند. ۱- همیشه این گونه بود که سرخ پوست و سیاه پوست او را می‌خواند اجابت می‌کرد، خرمایی که در مسیر راه افتاده بود برمی‌داشت و می‌خورد، و همیشه الاغ را برهنه سوار می‌شد.» (۲۲)

خاص و عام بود، آن حضرت این گونه فرموده که دیگران را به شجاعت و جاک و جهاد تشویق کند ولی خود در صحنه حضور نداشته باشد، بلکه او در جنگ‌ها همیشه در خط مقدم حضور داشت و هیچگاه در جنگ عقب نشینی نکرد. از شجاعت اوست که با تمام قدرت نامه‌های دعوت به اسلام به تمام سران و ابرقدرتهای دوران خویش آنها، همان فرستاد، از ابرقدرت روم و ایران گرفته تا شاه حبشه و یمن و عیون و نامه به خود راه نداد. اسیره عثمان علی (ع) درباره شجاعت آن حضرت چنین می‌فرماید: «کنّا اذا اسمرّ البأس و اقی القوم القوم اتقینا برسول الله فما یکون احداً اقرب الی المؤمن منه» (۲۳) همیشه این گونه بود که وقتی تنور جنگ داغ می‌شد و سختی به نقطه اوج خود می‌رسید، و گروه (مسلمانان) با گروه (کفار) مقابل هم قرار



می‌گرفتند و درگیری آغاز می‌شد ما به رسول خدا پناه می‌بردیم هیچ کس مانند او به دشمن نزدیک‌تر نبود.»

براین عاذب می‌گوید: هرگاه تنور جنگ داغ می‌شدو درگیری شدت می‌گرفت ما خود را با وجود رسول خدا محافظت می‌کردیم، و شجاع و دلیر فرد کسی به حساب می‌آمد که (در جنگ و درگیری) محاذی و در کنار رسول خدا قرار داشت. (۲۴)

واتس بن مالک می‌گوید: پیغمبر اکرم (ص) زیباترین، سخی‌ترین آنها، و شجاعترین مردم بود (از نشانه شجاعت او این است که) مردم مدینه شبی از صدای وحشتناکی ترسیدند، عده‌ای به سوی آن صدا حرکت کردند در حالی

امام باقر (ع) درباره تواضع و انتخاب آن از طرف پیامبر فرمود: «و لقد اتاه جبرئیل بمفاتیح خزائن الارض ثلاث مرّات یخیره من غیر ان ینقصه الله تبارک و تعالی ما اعد الله له یوم القيامة شیئاً فیختار التواضع لربّه جلّ و عزّ» (۲۵) جبرئیل سه نوبت کلیدهای خزانه‌های زمین را در اختیار او (پیامبر) قرار داد که انتخاب کند، بدون آن که از (مقامات آخرتی او) آنچه برای او در قیامت آماده کرده است خدای تبارک و تعالی کم کند، پس او (پیامبر (ص)) فروتنی در مقابل پروردگار عزیز و جلیل را انتخاب نمود.»

۸ - شجاعت و دلیری

شجاعت و دلاوری آن حضرت نیز زبانزد

۲۵۸۹



که پیامبر اکرم (ص) بر همه پیشی گرفت و زودتر از همه به آن صوت رسیده بود، وقتی برگشت با جمعیت برخورد نمود در حالی که بر اسب برهنه‌ای ابی طلحه سوار بود و شمشیر بر گردش (حمایل) بود» (۲۶)

۹- صبر و بردباری

از دیگر اوصاف آن حضرت که واقعا می‌تواند به عنوان الگوی زندگی قرار گیرد صبر و بردباری آن حضرت است، او در مقابل رنج‌های بی‌شماری چون کوه استقامت ورزید، در مقابل تهمت‌های فراوان، جنگ‌های متعدد، محاصره اقتصادی، رنج و زحمت هجرت، از دست دادن فرزندان و... چون کوه استقامت ورزید، و خود آن بزرگوار فرمود: «ما اوذی احدٌ مثل ما اوذیت فی الله» (۲۷) هیچ فردی همانند من در راه خدا



مورد اذیت قرار نگرفت...»

و در جای دیگر فرمود: «براستی در راه خدا آنقدر اذیت شدم که هیچ‌کس مانند من اذیت نشد و در راه خدا آن قدر مورد خوف و ترس قرار گرفتم که احدی آنچنان ترسید، گاهی می‌شد که کسی شبانه روز می‌گذشت من و بلال اصلاً غذایی نداشتمیم که بخوریم...» (۲۸)

اسماعیل بن عباس نقل کرده که: «کان رسول الله اصبر الناس علی اوزار الناس» (۲۹) رسول خدا (ص) بردبارترین مردم در مقابل آزار مردم بود.»

استاد مطهری در زمینه صبر آن حضرت می‌نویسد: «اراده و استقامت من بوی نظیر بود دوره ۲۲ سال بعثتش یکسره در پی اراده و استقامت است، او

در تاریخ زندگی‌اش مکرر در شرایطی قرار گرفت که امیدها از هر جا قطع می‌شد، ولی او یک لحظه تصور شکست را در مخیله‌اش راه نداد ایمان نیرومندش به موفقیت، یک لحظه متزلزل نشد» (۳۰)

راز این مسئله هم این بود که حضرت یخویی می‌دانست پیروزی در درون همان صبرها و استقامت‌ها قرار دارد، و گشایش همراه با رنج‌هاست.

آن حضرت فرمود: «انَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَ الْفَرَجَ مَعَ الْكُرْبِ، انَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ پیروزی در صبر است و گشایش همراه سختی و رنج، و برآستی با سختی و آسانی است.» و حقا باید گفت که پیامبر اکرم (ص) و برخی یارانش مصداق حقیقی این آیه بود که خداوند می‌فرماید: «چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند) و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.» (۳۱)

و خداوند متعال نیز برای تقویت روحیه صبر و استقامت پیامبرش با او سخن می‌گفت و می‌فرمود: «فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل» (۳۲) پس صبر و بردباری پیشه کن آنچنان که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.»

و با همین استقامت‌ها بود که پیروزی نهایی را بدست آورد، و بر دشمنان خویش چیره گشت، امیرمؤمنان (ع) آن استقامت و نتایج آن را این‌گونه ستود: «اشهد انَّ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ وَ قَاهَرِ اَعْدَاءَهُ جِهَادًا عَنِ دِينِهِ. لَا يَشِينُهُ عَنِ ذَلِكَ اجْتِمَاعُ عَلِيٍّ تَكْذِيبُهُ وَ التَّمَاشُ لاطفَاءِ نوره» (۳۳) گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، (انسان‌ها را) به عبادت خداوند دعوت نمود و با دشمنان خدا در راه دین او پیکار نموده و مغلوبشان کرد. هرگز همداستانی دشمنان که او را دروغگو خواندند، او را از آن (دعوت به حق و تلاش در راه دین) باز نداشت و تلاش آنان برای خاموش کردن نور رسالت نتیجه نداد.»

بر پیروان پیامبر اکرم (ص) است که در سختی و گرفتاری‌ها، رنج‌ها و زحمت‌ها، در عین تلاش و کوشش از صبر و بردباری بهره گیرند، امام صادق (ع) با توجه به این نکته است که فرمود: «عایک، بالصبور فی جمیع امورك فانَّ الله عزَّ و جلی بعث محمد (ص) فاسره بالغصن و الرقیق...» (۳۴) باید در تمام کارهای خود صبر کنی، زیرا خدای عزیز، محمد (ص) را که به پیامبری مبعوث نمود، به او دستور داد که صبر و مدارا را پیش خود سازد.»

ب: الگو در بندگی و عبادت

پیامبر اکرم (ص) خود آورنده قرآن برای جامعه بشری بود، و قرآن با صدایی به بلندای ابدیت هدف از آفرینش و خلقت انسان را رسیدن به قلّه کمال بندگی می‌داند آنجا که می‌فرماید: «ما خلقت الجنَّ و الانس الا لیعبدون» (۳۵) من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادت کنند.»

و از زبان علی (ع) نقل شده است که فرمود: «فبعث الله محمداً صلی الله علیه و آله بالحق لیخرج عباده من عبادة الاوثان الی عبادته» (۳۶) برآستی خداوند محمد را مبعوث کرد تا بندگان را از پرستش بت‌ها بیرون آورد به بندگی خداوند درآورد.»

کسی که آن هدف را برای آفرینش ترسیم نموده و هدف بعثت خویش را هماهنگ با هدف خلقت دعوت به سوی بندگی خدا می‌داند، هرگز نمی‌تواند آرام باشد و برای رسیدن به آن هدف تلاش نکند، او حتی قبل از بعثت اهل عبادت و بندگی بود، و تلاش می‌کرد جای خلوتی برای عبادت خویش بجوید.

چون مگه کفر اندود بود

هم درون کعبه شرک آلود

مصطفی بیرون شدی از آن مکان

رو سوی غار حرا دران زمان

لذا غار «حرا» را به عنوان عبادتگاه خویش انتخاب نمود. او شبها و روزهای پیش از بعثت و رسالت را در آنجا سپری می‌کرد و این نقطه دور از غوغای زمان و زمانه را به عنوان عبادتگاه خویش انتخاب کرده بود. تمام ماه رمضانها را در این نقطه می‌گذراند و در غیر این ماه نیز ایامی را در آنجا سپری می‌کرد و حتی همسر عزیزش می‌دانست هرگاه حضرت به خانه نیاید، به طور قطع در غار «حرا» مشغول عبادت است. و هر موقع کسانی را دنبال او می‌فرستاد، او را در آن نقطه در حال تفکر و عبادت پیدا می‌کردند و آن عبادتها و شب نشینیهای غار چرا بود که حضرت را به مدال ختم رسالت رساند.

اربعین‌ها گسریه و زاری کند

بسیار آنکه روح را باقی کند

نیمه شبها با خدایش راز کند

خود رها از دست نفس و از کرد

و با رسیدن به بعثت، عبادت و بندگی او شدت بیشتری گرفت چرا که از یک طرف خداوند نماز شب و عبادت در آن را بر او لازم نمود چنان که فرمود: «یا ایها المرءة قم اللیل الا قلیلاً، نصح او اتق من قلیلاً، اورد علیه و رتق القرآن تریلاً» (۳۷) ای جناب! شب پیچیده! شب را جز کسی به پاخیزد نمی‌از شب



را یا کمی از آن کم کن یا بر نصف آن بیفزای و قرآن را با نازل بخوان!»
 ای مسزمل خیز در اندای لیل
 بهر راز و ذکر همگام سهیل
 نیمه شبها با خدایت راز کن
 رب رحمتها به سهیت یازکن
 و آن گاه آثار و راز نیاز شب را برای اه بیان می داند: «بیرا که ما به زودی سخن سنگین را بر تو القاء می کنیم، مسلماً پرنهاله (عبادت) شبانه پیرچنان و با آن ناله ناز است و تو در روز نازش مستمر و نوالای خراهی داشتی» (۳۸) و برای نجات امت و رهایی از مشکلات سخت به نماز شب و عبادت های شبانه نیازمندی، از آن بالاتر رسیدن به مقام محمود و شفاعت کبری در نیروی نمازهای شبانه است که فرمود: «و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یسعنک ربک مقاماً محموداً» (۳۹) و (پاسی) از شب را (از خواب برخیز) و تهجد و نماز شب داشته باش! این یک وظیفه اضافی برای توست تا پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد»
 گر مقام محمودت در دل بود
 با عبادت و دعا حاصل بود

■ عبادت مستمر و مداوم

عبادت پیامبر اکرم (ص) فصلی و مخصوص به دوران خاصی نبود بلکه در طول عمرش لحظه ای از عبادت و بندگی خسته نشد و آنی از آن دست بر نداشت. ام سلمه می گوید: رسول اکرم (ص) در نیمه شبها همیشه این چهار دعا را می خواند و ناله می کرد: «اللهم لاتنزع صالح ما اعطيتني ابدأ، اللهم لاتشمت بی عدواً ولاحاسداً ابدأ، اللهم لاتردنی فی سوء استقذتني اللهم لاتکننی الی نفسی طرفة عین ابدأ» (۴۰) خدایا! آنچه از امور صالحه به من داده ای، باز پس بگیر! بار خدایا! هیچگاه دشمن را و آنهایی را که نسبت به من حسد می ورزند، شاد نکن! خدایا! از آن بدی که نجاتم داده ای، دوباره به آن برم نگردان! خدایا! یک چشم به هم زدن مرا به خودم وامگذار»

گاه برخی از همسران پیامبر به آن حضرت اعتراض می کردند، که چرا این همه ناله و عبادت و شب زنده داری می کنی در حالی که قرآن درباره شما فرموده است: «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» (۴۱) تا خداوند گناهان گذشته و آینده ات را (که به تو نسبت می دادند) ببخشد»

یعنی این که شما عذاب و عقاب نداری، حضرت می فرمود: مگر همه عبادت ها و شب زنده داریها برای نجات از عذاب است، «افلا اکون

عبداً شکوراً» (۴۲) آیا نباید من یک بنده شکرگزار باشم»

آن حضرت نه تنها در دورانهای عادی و آرام، اهل مناجات و نماز شب و عبادت بود، بلکه در سخت ترین لحظه و درگیریها نیز مناجات و عبادت شبانه را ترک نمی کرد.

از علی بن ابی طالب (ع) نهل شده است که فرمود: «شبی که ندای آن، واقعه بدر رخ داد، باران بارید و ما در زیر درختها و سبزه های خود پناه گرفتیم و رسول خدا (ص) شب را بیخوابه کرد و نماز می خواند و مردم را بر قتال دعوت می کرد و در میان ما تنها مقداد اسب سوار بود، در آن شب به هوس نگاه کردم، خفته بود، مگر رسول خدا (ص) که در زیر درخت نماز می گزارد و گریه می کرد تا این که صبح شد»

این کثیر می گوید: «شب جنگ بدر، شب جمعه و شب هفدهم ماه مبارک رمضان سال دوم هجرت بود و رسول خدا (ص) آن شب را در کنار درختی نماز می گزارد و در سجده و ذکر «یا حی یا قیوم» را می گفت و تکرار می کرد» (۴۳)

و قرآن کریم نیز مقام عبودیت و بندگی او را امضاء کرد لذا خداوند در موارد متعددی او را به جای «رسول الله» و «خاتم النبیین» بنده خویش خوانده است از جمله فرمود:

۱- «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله» (۴۴) و اگر در آنچه که به بنده خودمان نازل کرده ایم شک دارید، یک سوره همانند آن را بیاورید»

۲- «تبارک الذی نزل الفرقان علی لیکون للعالمین نذیراً» (۴۵) بزرگوار و پر برکت است آن خداوند که قرآن را بر بنده (خاص) خود نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد»

۳- «فاوحی الی عبده ما اوحی» (۴۶) آنچه را که وحی کردنی بود (در شب معراج) به بنده اش وحی نمود»

بر پیروان آن پیامبر عظیم الشان است که در حد قدرت و توان خویش به او اقتدا نمایند و عبادت و شب زنده داری را در درون زندگی خویش جا داده، و آن را با نور عبادت روشن و با نشاط نمایند، حضرت امام صادق (ع) به شیعیان این چنین سفارش فرمود: «علیکم بصلاة اللیل فانها سنة نبیکم» (۴۷) بر شما باد به نماز شب، زیرا نماز شب سنت پیامبر شماست»

■ ج: الگو در عدالت خواهی

اسلام و پیامبر اکرم (ص) اولین تأثیری که بر مردم گذاشت، تأثیر در اندیشه و تفکرات بود به این معنی که ارزشها را بالا، پایین آورد، ارزشهایی که در حد صفر بود، مانند تقوا در درجه

اعلی قرار داد و بهای فوق العاده سنگینی برای آنها تعیین کرد و ارزشهای خیار، بالا را از فیصل، قوم و قبیله و نژاد و زبان و نژاد و غیر آن را پایین آورد و تا سر حد صفر تنزل داد.

عدالت یکی از مسائل است که به وسیله اسلام و تعلیمات پیامبر اکرم (ص) حیات و زندگی را از سر گرفت و ارزش و عظمت فوق العاده یافت، خوب است این مطلب را از زبان نزدیکترین شاگرد مکتب و حیاتی پیامبر اکرم (ص) و تربیت شده در دامن او، یعنی امیر مؤمنان (ع) بشنویم. شخصی با پوش و نکته مستح از آن حضرت پرسید: «العدل افضل ام الجود» آیا عدالت برتر است یا جود و بخشندگی. اگر انسان با معیارهای اخلاقی و فردی تقی و راست باشد، راحتی می تواند پاسخ دهد که جود و بخشندگی بالاتر است، زیرا عدالت رعایت حقوق دیگران است و جود نثار حقوق مسلم خویش به دیگران، جود بیش از عدالت معرف و نشانه کمال نفس و ترقی و رشد روح است. اما شاگرد مکتب پیامبر اکرم (ص) بر عکس فرمود: به، دو دلیل عدل از جود بهتر است:

۱- «العدل یضع الامور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها» عدل جریانها را در مجرای طبیعی خود قرار می دهد، ولی جود جریانها را از مجرای طبیعی خارج می سازد»

۲- «العدل سانس عام و الجود عارض خاص»؛ عدالت یک تدبیر (و قانون) عمومی است (که همه اجتماع را زیر بال می گیرد) اما بخشش (یک حالت استثنائی و غیر کلی است که) گروه خاصی را شامل می شود» بعد از این دو دلیل نتیجه می گیرد که «فالعدل اشرفها و افضلها» (۴۸) پس عدالت شریفتر و برتر آن دو می باشد»

و در جای دیگر فرمود: «فان فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق» (۴۹) پس راستی در عدالت (گنجایشی خاص است که) فراگیری و عمومیت دارد، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است»

پیامبر اکرم (ص) برای ایجاد چنان بینش و اندیشه و اجرای عدالت از طریق قرآن کریم و کلمات خود که برگرفته از وحی بود چند امر را تبیین فرمود:

۱- عدالت خواهی یکی از مهمترین اهداف

بعثت پیامبران است

چنان که قرآن کریم می فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبیئات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط» (۵۰) ما فرستادگان

خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب (آسمانی) و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.»

نکته قابل ذکر در آیه این است که هرچند همه پیامبران برای برپایی عدالت آمده‌اند، ولی اجرای آن با اجبار و زور امکان ندارد، بلکه باید اندیشه و تفکر مردم را عوض کرد تا خود برای قسط و عدالت قیام کنند و زمینه را برای عدالت فراگیر و عمومی فراهم نمایند.

۲- مأموریت ویژه من برای اجرای عدالت

علاوه بر این که رسالت عمومی پیامبران اندیشه سازی برای ایجاد عدالت بود، پیامبر خاتم، مأموریت ویژه داشت که عدالت را عملاً بین مردم اجرا نماید، لذا قرآن از زبان آن حضرت چنین می‌فرماید: «و امرت لاعدل بینکم»^(۵۱) من برای اجرای عدالت در میان شما (به مأموریت ویژه‌ای) مأمور شده‌ام.

۳- عدالت مرز نژاد را به رسمیت نمی‌شناسد

پیامبر عدالت را در محور انسانیت و بشریت مطرح کرد نه در محدوده قومیت و نژاد و زبان، روزی یکی از اصحاب عرب حضرت، سلمان فارسی را بخاطر غیر عرب بودن تحقیر کرد حضرت در سخنان حکیمانه و عدالت ساز خود فرمود:

«ان الناس من عهد آدم الی یومنا هذا مثل اسنان المشط لافضل للعربی علی العجمی و لا للاحمر علی الاسود الّا بالتقوی»^(۵۲) مردم از زمان حضرت آدم تا به امروز همانند دانه‌های شانه (مساوی و برابر) هستند عرب بر عجم و سرخ بر سیاه برتری ندارد مگر به تقوا.»

در جای دیگر فرمود: «ای مردم! بدانید که خدای شما یکی است و پدرتان یکی است، نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، نه سیاه پوست بر گندم گون و نه گندم گون بر سیاه پوست مگر به تقوا (نگاه فرمود) آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همه گفتند: آری. فرمود: حاضران این سخن را به غایبان برسانند.»^(۵۳)

۴- عدالت حتی نسبت به خویشاوندان

پیامبر اکرم (ص) مأمور به اجرای عدالت بود، هرگز در زندگی خویش در تقسیم غنائم و با آزادی اسرا خلاف عدالت و قیامون الهی رفتار نکرد اگر افرادی چنان نفاذیابی می‌کردند سخت حضرت از آوردن خاطر می‌شد، چنان که نقل شده برش از همسران آن حضرت بعد از جنگ احزاب (خندق) در مورد تقسیم غنائم جنگی از

آن بزرگوار درخواست سهم بیشتر نمودند، حضرت نه تنها زیر بار این درخواست ناعادلانه نرفت که به شدت ناراحت شد و ۲۹ روز از تمامی آنان فاصله گرفت،^(۵۴) خداوند آیاتی را در این زمینه نازل فرموده از جمله فرمود: «یا ایها النبی قل لزاوجک ان کنتن تردن الحیوة الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحاً جمیلاً»^(۵۵) ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید (به هدیه‌ای) شما را بهره‌مند سازم و شما را بطرز نیکویی رها سازم.»

۵- توسعه عدالت در حیطه سخن

یکی از کارهای رسول اکرم (ص) در حیطه اندیشه سازی عدالت این بود که مفهوم آن را تمام زوایای زندگی انسان نفوذ داد و گستره آن را به گفتار و رفتار و روابط انسانها، معاملات، خانواده، دوستان و فرزندان کشاند، لذا قرآن کریم می‌فرماید: «و اذا قلم فاعدلوا»^(۵۶) و هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید» و خود آن حضرت فرمود: «کسی که با مردم معامله کند و ظلم نوزد، و با آنها سخن بگوید پس دروغ نگوید، و آنها را وعده دهد، وعده خلافی نکند، این فرد کسی است که مروتش کامل شده، و عدالتش ظاهر و آشکار گشته است...»^(۵۷)

پیامبر اکرم (ص) آنچنان به مسئله عدالت اهمیت می‌داد که حتی در نگاه کردن به دیگران عدالت را رعایت می‌کرد، امام صادق (ع) فرمود: «کان رسول الله یقسم لحظاته بین اصحابه فینظر الی ذا و ینظر الی ذا بالسویة»^(۵۸) رسول خدا نگاه خود را در میان اصحاب بطور مساوی تقسیم می‌کرد، گاهی به این و گاهی به آن دیگری به طور مساوی نگاه می‌کرد.»

این گونه برخوردها بود که دل‌های همه را مجذوب او کرد، بر پیروان آن حضرت مخصوصاً مسئولان و بزرگان و رهبران جامعه است که چنین روشی را پیشه خود سازند، و چنین عدالتی را در حق مردم روا دارند تا مردم صادقانه به دور آنان حلقه زند، و امر همه اصلاح شود.



پی نوشتها:

۱-سوره احزاب، آیه ۲۱

۲-سوره آیه ۳

۳-بخارا، تاریخ، ج ۱۳، ص ۱۲۱

۴-طبقات، ج ۸، ص ۳۶۵

۵-همان

۶-طبقات، همان، ص ۳۲۲ و منتخب میزان الحکمه، همان، ج ۱، ص ۲۹۷ روایت ۶۰۵۲

۷-همان، ص ۱۷۰، حدیث ۱۹۴۸؛ مکارم الاخلاق، ص ۸، فتح

الباری، ج ۶، ص ۴۹۹

۸-سوره آل عمران، آیه ۱۵۹

۹-سوره توبه، آیه ۱۲۸

۱۰-سوره کهف، آیه ۶

۱۱-منتخب میزان الحکمه، همان، ص ۳۹۹، حدیث ۶۰۷۴

۱۲-کنز العمال، حدیث ۳۲۱۳۷ و منتخب میزان الحکمه، ص ۴۹۷

۱۳-سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۹

۱۴-منتخب میزان الحکمه، ص ۳۹۹، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۴ حدیث ۶۵

۱۵-بخارا، تاریخ، ج ۱۶، ص ۲۱۹ و قرب الاسناد، ص ۸۱، حدیث ۲۰۴

۱۶-مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۷۹ و ۱۲۴

۱۷-المناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۶

۱۸-کنز العمال، حدیث ۱۷۸۱۷

۱۹-الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۰ به نقل از منتخب میزان الحکمه، ص ۴۹۸

۲۰-امالی شیخ صدوق، ص ۶۸ حدیث ۲

۲۱-سنن ابن ماجه، حدیث ۳۳۱۲

۲۲-الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۷۰

۲۳-الکافی، ج ۸، ص ۱۲۰، حدیث ۱۰۰ و منتخب میزان الحکمه، ص ۴۹۸

۲۴-کنز العمال، حدیث ۳۵۳۲۷

۲۵-صحیح مسلم، حدیث ۳۲۰۷ به نقل از منتخب میزان الحکمه، همان، ص ۴۹۸

۲۶-مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۵ حدیث ۳۴

۲۷-همان، ص ۳۹۹ و کنز العمال روایت: ۱۶۶۷۸، کشف الغم، ج ۲، ص ۵۳۷

۲۸-منتخب میزان الحکمه، ص ۴۹۹

۲۹-همان، و الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۷۸

۳۰-مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، وحی و نبوت، ج ۲، ص ۱۳۷

۳۱-سوره آل عمران، آیه ۱۴۶

۳۲-سوره احقاف، آیه ۳۵

۳۳-نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۹۰، ص ۳۷۲

۳۴-جامع السماعات، ج ۳، ص ۳۲۴

۳۵-سوره ذاریات، آیه ۵۶

۳۶-نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷

۳۷-سوره مزمل، آیه ۱-۴

۳۸-سوره مزمل، آیه ۸-۵

۳۹-سوره اسراء، آیه ۷۹

۴۰-تفسیر سوره نجم، دستغیب شیرازی، ص ۱۰۰

۴۱-سوره فتح، آیه ۲

۴۲-کحل البصر، ص ۷۸

۴۳-البدایة و النهایة، ابن کثیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۳۲۶

۴۴-سوره بقره، آیه ۲۳

۴۵-سوره فرقان، آیه ۱

۴۶-سوره النجم، آیه ۱۰

۴۷-من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۲

۴۸-نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۷۲۴، حکمت ۴۲۷ و سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۰-۱۱۲

۴۹-همان، ص ۵۸، خطبه ۱۵ و سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۴

۵۰-سوره حدید، آیه ۲۵

۵۱-سوره شوری، آیه ۱۵

۵۲-میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۸۹

۵۳-تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۱-۶۲ به نقل از تفسیر سوره ناسر مکارم فی آیه، ج ۲۲، ص ۲۰۱

۵۴-میر انصاری، فیض کاشانی، رساله الاعمال، ج ۱، ص ۱۳۵

۵۵-سوره اذکار، آیه ۲۸

۵۶-سوره انعام، آیه ۱۵۲

۵۷-منتخب میزان الحکمه، محمد صدوق، ص ۲۰۸، روایت ۱۰۴۰

۵۸-بخارا، تاریخ، ج ۱۶، ص ۲۶۰، الکافی، ج ۸، ص ۶۶۸ و منتخب میزان الحکمه، همان، ص ۴۹۷

۲۵۹۲

